

ادعای پاتریشیا کرون در گنوسی‌گری شیعه و تحلیل و نقد آن

عزت الله پاتیار^۱، حبیب الله حلیمی جلودار^۲، رضا آقاپور^۳

چکیده

مستشرقان زیادی در باب مکتب تشیع و ویژگی‌های آن، نظریاتی را ارائه داده‌اند. یکی از آنها که در این باره، دیدگاه ویژه‌ای دارد، پاتریشیا کرون است. دیدگاه‌های او از آن جهت حائز اهمیت است که مکتب تشیع را - به سبب اعتقاد به وجود امامان معصوم علیهم السلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پیروی از آنان برای نیل به سعادت - به چالش کشیده و آنان را از آغاز پیدایش تا دوران معاصر، نمود بارز و عینی تفکر گنوسی و ترویج کننده آن می‌داند؛ زیرا از نگاه ایشان، شیعیان نیز مثل گنوسی‌ان با محیط خود احساس بیگانگی می‌کردند لذا بر خاندانی مقدس، تکیه کردند که از نگاه تشیع، حاملان «معرفتی تعالی بخش» بودند. نوشتار پیش رو که به روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته؛ دیدگاه‌های کرون را بیان و مورد انتقاد قرار داده و اثبات می‌کند که مکتب تشیع، نه تنها هرگز اشاعه دهنده و نمود تفکر گنوسی نبوده، بلکه از مبنا و اساس با آن تفاوت و حتی مخالفت دارد؛ چراکه تفکر گنوسی برای خدا شریک قائل بوده و قائل به وجود خدایان متعدد در خلقت عالم است، در حالی که مکتب شیعه بر یگانگی خداوند در تمامی زمینه‌ها تأکید داشته و امامان و اولیای الهی را فقط واسطه فیض و برکات میان بندگان و خدا می‌داند. لذا اساسی‌ترین تقابل‌های این دو را می‌توان در «توحید در مقابل ثنویت»، «نگاه مثبت به جهان در مقابل نگاه منفی» و «اعتقاد به شریعت در مقابل بی‌اعتنایی به آن» دانست.

واژگان کلیدی: «پاتریشیا کرون»، «شیعه»، «گنوستیسیسم»، «گنوسی‌گری»، «توحید»

۱. دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مازندران: بابلسر ایران.
(Ezzatpatiar@gmail.com).

۲. دانشیار گروه قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مازندران: بابلسر - ایران. (نویسنده
مسئول)؛ (jloudar@umz.ac.ir).

۳. استادیار گروه قرآن و حدیث دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مازندران: بابلسر ایران. (r.aghapour@
umz.ac.ir).

Patricia Crone's Claim Regarding Shi'i Gnosticism and Its Analysis and Critique

Abstract

Many Orientalists have put forward various theories concerning the Shi'i school of thought and its characteristics. One of those who has a distinctive perspective in this regard is Patricia Crone. Her views are significant because she challenges the Shi'i school—on the grounds of its belief in the existence of infallible Imams (peace be upon them) after the Noble Prophet (peace and blessings be upon him and his family) and the necessity of following them to attain salvation—and considers it, from its inception to the contemporary era, a clear and concrete manifestation of Gnostic thought and a promoter of it. From her perspective, Shi'is, like the Gnostics, felt alienated from their surrounding environment and therefore relied on a sacred lineage which, in Shi'i thought, were the bearers of a “transcendent, salvific knowledge.”

The present study, organized through a descriptive–analytical method, presents and critiques Crone's views and demonstrates that the Shi'i school has never been a disseminator or manifestation of Gnostic thought; rather, it differs from it fundamentally and even stands in opposition to it. This is because Gnostic thought posits partners for God and accepts the existence of multiple divine principles in the creation of the world, whereas the Shi'i school emphasizes the oneness of God in all respects and regards the Imams and divine saints merely as intermediaries of grace and blessings between God and His servants. Thus, the most fundamental contrasts between the two can be identified as: “monotheism versus dualism,” “a positive view of the world versus a negative view,” and “commitment to the Sharia versus indifference toward it.”

Keywords: “Patricia Crone,” “Shi'a,” “Gnosticism,” “Gnostic thought,” “Monotheism.”

مقدمه

گنوس یا غنوص، کلمه‌ای است که دارای ریشه‌ای یونانی بوده و معنای آن معرفت و علم است. (هالروید، ۱۳۹۵، ص ۶۷) و گنوستیسیسم^۱ نام مکتبی آن است که بر مکاتب و مذاهبی اطلاق می‌شود که نجات و سعادت انسان را در نایل شدن به نوعی از معرفت باطنی و شهودی می‌داند. ویژگی و خصیصه بارز این مکتب، باور به نوعی از دوگانگی بوده که تمام عالم وجود از قلمرو حکومت الهی تا وجود انسان و جهان هستی را شامل می‌شود. لذا اعتقاد به وجود دو خدا در عالم و تقابل بُعد روحانی و بُعد جسمانی، مبنا و اساس خداشناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی گنوسی را طرح‌ریزی می‌نماید.

این مکتب، در حدود دو قرن قبل از میلاد مسیح تا حدود دو قرن پس از آن، در مناطقی از سوریه تا مصر، فعالیت مذهبی داشته و برخی از آموزه‌هایش، شرایع یهودی و مسیحی را تحت تأثیر خود قرار داده و بعدها نیز به عرفان اسلامی راه یافت.

مسأله تحقیق پیش رو، بررسی دیدگاه‌های یکی از مستشرقان معاصر به نام پاتریشیا کرون است که در نوشته‌های خود که درباره تاریخ سیاسی اسلام است، ادعا می‌کند که تفکر و اندیشه‌های گنوستیسیسم - که قرن‌ها از آن می‌گذرد و تقریباً خاتمه یافته - نه تنها در گذر زمان از بین نرفته، بلکه از روزی که مکتب شیعه پا به عرصه وجود گذاشته تا به امروز، یکی از ترویج‌کنندگان و ادامه‌دهندگان اندیشه گنوسی بوده است. او معتقد است که چون اهل تشیع از امامان اهل بیت پیامبر علیهم السلام پیروی کرده و نیل به سعادت دنیوی و اخروی را تنها در گرو تبعیت و پیروی از آنان می‌دانند، پس نمود بارز و عینی تفکر گنوسی و اشاعه دهندگان این تفکر در جهان معاصر هستند؛ چراکه هر دوی آنها برای خدا شریک قائل شده و مقام ماورایی و غلوآمیز برای برخی انسان‌ها قائل شده‌اند.

لازم به ذکر است که ضرورت این تحقیق از آن جهت است که کتاب تاریخ اندیشه سیاسی کرون

که در آن چنین ادعاهایی را بر علیه شیعه مطرح می‌کند، یکی از پرمخاطب‌ترین و پرفروش‌ترین کتب دانشگاهی در جهان غرب است. لذا نوشتار پیش‌رو ابتدا ادعاهای این مستشرق را برشمرده و سپس با استدلال‌های عقلی و شواهد تاریخی به نقد و پاسخ آن‌ها می‌پردازد.

۱.۱. پیشینه تحقیق

پس از جست‌وجوهای بسیار در پیشینه تحقیق در این زمینه، این نتیجه به دست آمد که کتاب‌ها و مقالات پژوهشی در زمینه گنوستیسیسم و دیدگاه‌های کرون و ارتباط آن با اعتقادات شیعی خیلی کم یافت می‌شود و آن‌هایی هم که نوشته شده‌اند، تنها به صورت کلی و گذرا یا به برخی از دیدگاه‌های کرون درباره مسائل کلی دین اسلام و یا هم به معرفی مکتب گنوستیسیسم و ویژگی‌های آن پرداخته‌اند.

- هاینس هالم؛ (۱۳۸۱)؛ کتاب الغنوصیه فی الاسلام؛ که نویسنده در آن تحقیق و پژوهش در باب غلات را موضوع خود قرار داده است. او گنوسی‌ان در اسلام را بر غلات منتسب به شیعه تطبیق می‌دهد نه همه شیعیان و در ادامه به ذکر نام و بیان احوال برخی از غلات شیعه پرداخته است.

- شاهنگیان؛ (۱۳۸۴)؛ مقاله «بحثی در نجات‌شناسی گنوسی»، فصلنامه اندیشه دینی، شماره ۱۶، صفحه ۶۰-۴۷؛ که نویسنده در آن تنها به نقد و بررسی مبحث اعتقادی منجی‌گرایی مکتب گنوستیسیسم پرداخته است.

- هادی‌نا؛ (۱۳۸۸)؛ مقاله «مکاتب گنوسی: خاستگاه و اعتقادات»، پژوهشنامه ادیان، شماره ۵، صفحه ۱۱۷؛ که نویسنده در خلال آن فقط به بررسی ریشه‌های پیدایش تفکر گنوسی و اصول اعتقادی آن پرداخته است.

- آزادیان؛ (۱۳۸۹)؛ مقاله «ثنوی‌گری در آیین گنوسی و نقد آن»، معرفت ادیان، شماره ۴، صفحات ۸۲-۵۷؛ که نویسنده در این مقاله نیز تنها به بیان و بررسی اعتقاد گنوسی‌ان به خدایان متعدد در جهان و دوگانه‌پرستی و شرک آنان پرداخته است.

- خلیجی؛ (۱۳۹۶)؛ مقاله «پرتوی نو بر اندیشه سیاسی اسلام»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، شماره ۸، صفحات ۱۷۰-۱۵۱؛ که به‌طور کلی به نقد ابعاد شکلی، روشی، نظری و محتوای علمی کتاب موردنظر که نوشته کرون هست، پرداخته است و وارد مبحث نقد و تحلیل دیدگاه‌های کرون درباره مکتب شیعه نشده است.

- نصرتی، علمی و گذشته؛ (۱۳۹۶)؛ مقاله «نقد و بررسی آراء تجدیدنظرطلبانه پاتریشیا کرون در زمینه مطالعات اسلامی» مجله تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۲۵، صفحات ۱۴۷-۱۲۱؛ که نویسندگان در آن تنها به نقد و بررسی دیدگاه‌های کرون درباره مؤلفه‌های تاریخی اسلام مانند جمع قرآن، سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ارتباط اسلام با سایر ادیان پرداخته‌اند.

- شهبازی؛ (۱۴۰۰)؛ مقاله «دگردیسی گنوسی از اندیشه تا آیین» مجله پژوهش‌های علم و دین، شماره ۱، صفحات ۲۴۰-۲۱۷؛ که نویسنده در این مقاله به چگونگی پیدایش گنوسیان در طول تاریخ و همچنین بیان و نقد برخی از اندیشه‌ها و اعتقادات آنها پرداخته است.

چنانکه ملاحظه می‌شود بحث از گنوسی‌گری در اندیشه شیعه بر اساس ادعاها و دیدگاه‌های مستشرقانی همچون پاتریشیا کرون، جزء مباحث نوین در حوزهی مستشرقان و اندیشه‌های اسلامی است. در همین راستا هدف این نوشتار بررسی آرا و ادعاهای کرون درباره گنوسی‌گری مکتب شیعه و نقد آن بر اساس اصول عقلی و نقلی و شواهد تاریخی است که در پی پاسخ به این پرسش‌ها است که اساساً مکتب گنوستیسیسم چگونه مکتبی است؟ و بر چه اساس و معیاری پاتریشیا کرون، مذهب شیعه را نمود عینی آن قلمداد می‌کند؟ آیا اعتقاد به امامت به معنای شریک قائل شدن برای خداوند متعال است که کرون بر اساس آن شیعه را مشرک و دوگانه‌پرست می‌داند؟

۱.۲. مبانی و مفاهیم

پیش از ورود به بحث اصلی و پاسخ به مسأله تحقیق، لازم است تا برخی از مفاهیم تحقیق تبیین گردند.

۱،۲،۱. پاتریشیا کرون

خانم پاتریشیا کرون در سال ۱۹۴۵ میلادی در کشور دانمارک متولد شد. او تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته تاریخ در دانشگاه کپنهاگ آغاز کرد و سپس برای تکمیل آن راهی دانشگاه لندن شد. او ابتدا در کینگز کالج و سپس در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقایی به تحصیلات خود ادامه داد و در سال ۱۹۷۴ میلادی از رساله دکترای خود دفاع کرد. پس از آن در کنار تحقیق و پژوهش به تدریس و راهنمایی دانشجویان در دانشگاه‌های لندن، آکسفورد و کمبریج پرداخت.

حوزه اصلی مطالعات وی حول مسائل خاورمیانه به‌ویژه ایران از عصر باستان تا حمله مغول‌ها بوده است. او به تاریخ مفاهیم و اندیشه‌ها و سیر تحول و تطور آنها توجه ویژه داشته است. از کرون بیش از ده کتاب و مقاله‌های متعدد منتشر شده است. برخی از کتاب‌های او به زبان‌های مختلف اروپایی، عربی، ترکی و اسلامبولی و... ترجمه شده است.

او از سال ۱۹۹۷ میلادی به عنوان استاد مطالعات اسلامی در مؤسسه تحقیقات عالی پرینستون در کشور آمریکا به تحقیق و پژوهش اشتغال داشت. وی در سال ۲۰۱۵ میلادی بعد از مبتلا شدن به بیماری سرطان دیده از جهان فرو بست.

او در کتاب تاریخ اندیشه سیاسی اسلام خود که در خلال آن به اوضاع سیاسی مسلمانان از آغاز تا دوران معاصر پرداخته، ادعاهای مختلفی را درباره مکتب تشیع مطرح می‌کند. یکی از این ادعاها که موضوع نوشتار پیش‌رو نیز هست، این است که مکتب شیعه، ترویج‌کننده تفکر گنوسی در دوران معاصر است. (کرون، ۲۰۰۵م، ص ۸۵)

لازم به ذکر است که کرون همچون دیگر مستشرقان، در مطالعات اسلامی خویش بیشتر از منابع اهل سنت همچون ابن خلدون، غزالی، سیوطی، ابن حجر عسقلانی، ذهبی و... بهره گرفته است که همین امر سبب شده است تا دیدگاه‌های او با باورهای اهل سنت قرابت و هماهنگی بیشتری داشته باشد.

۱.۲.۲. شرک و مشرک

در کتب لغت واژه «شرک» به معنای سهم، بهره، شراکت، مشارکت در مالکیت و درهم آمیختن دو شریک در چیزی است و «مشرک» به فردی اطلاق می‌شود که برای خداوند در صفات گوناگونش، شریک و هم‌تاقائل شده و به کفرورزی در برابر او روی آورده باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۴۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۴۴۸؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۳۱۱؛ راغب اصفهانی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۴۵۱) شرک ممکن است در صفات الهی واقع شود و یا در افعال خداوند و گاهی نیز ممکن است در ذات الهی صورت گیرد. (ابن اثیر جزری، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۴۶۶؛ قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۲۰؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص ۵۷۱) نکته مهم در مبحث شرک این است که تحقق مفهوم آن، زمانی رخ می‌دهد که غیرخدا در کنار و هم‌عرض خداوند متعال فرض شود و او را در انجام امور مخلوقات، با خداوند شریک و همکار به‌شمار آورد.

۱.۲.۳. گنوسیس، گنوسی و گنوستیسیسم

واژه «گنوسیس» از لغاتی است که در اصل یونانی بوده و ریشه‌ای هندی و اروپایی داشته و مفهوم دانش و معرفت را دربر دارد. برخی معتقدند که این واژه معادل دانش در زبان انگلیسی (Knowledge) و معرفت در زبان سانسکریت (Jnana) است. (ولفسن، ۱۳۸۹، ص ۵۲۷) بعضی دیگر معتقدند که واژه گنوسیس با اصطلاح (Dan و Zan) در زبان فارسی باستان هم‌ریشه است؛ چراکه اینها هم به معنای شناختن و معرفت داشتن آمده است. (نیکلسون، ۱۳۷۲، ص ۱۸۲) برخی معتقدند که گنوسیس، معرفتی معنوی بوده که منطبق بر روح آدمی است؛ معرفتی نجات‌دهنده و متعالی برای انسان از مبدأ شرّ در جهان ماده است که در جهان مادی نزول کرده‌اند و باید از گذر این معرفت، از آن آزاد شده و به جهان معنوی و الهی نایل شوند. (ناس، ۱۳۷۷، ص ۶۴)

به هر حال، آنچه که مسلم است این است که واژه گنوسیس و گنوسی در مباحث ادیان و مذاهب به مجموعه‌ای از آیین و رسوم خاص باطنی و روحی اطلاق می‌شد که معرفت یافتن به اسرار و رموز الهی را مایه نجات و سعادت آدمیان قلمداد می‌کردند.

«گنوستیسیسم» نام مکتبی آن است، (مصاحب، ۱۳۵۶، ج ۲، ص ۲۴۱۸) که در قرون اول و دوم بعد از میلاد مسیح در بخشی از خاورمیانه ظهور کرد و اندیشه‌های دیگر ادیان و مذاهب را تحت تأثیر خود قرار داد.

این مکتب دارای نظرات خاصی در باب خداشناسی، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی است که بیان آنها در ادامه خواهد آمد.

۲. گنوسی‌گری شیعه در نگاه پاتریشیا کرون

همان‌گونه که بیان شد گنوستیسیسم بر مجموعه عقایدی دلالت می‌کرد که از قرن اول میلادی به بعد در خاورمیانه رایج بوده و از آنجا به مناطق دیگر راه یافته است. این عقاید تقریباً هیچ‌گاه به مذهبی مشخص تبدیل نشد، بلکه بیشتر به شکل اصول و قواعدی نمایان شد که می‌توانست برای تفسیر و تأویل هر دینی به کار رود و درواقع نوعی زبان دینی ویژه را خلق کرد، یا به عبارت دیگر، همچون ویروسی در بدنه مذاهب مستقر و موجود نفوذ کرد و آنها را به جانبی که می‌خواست می‌کشاند و در خدمت اهداف خود قرار می‌داد. پیام اصلی گنوستیسیسم این بود که جهان پدیده‌ای بد و مذموم است، خدا - یا خدای خدایان - دست به آفرینش جهان نزده است، انسان هیچ پیوند و تناسبی با این جهان ندارد و باید خود را از آن رهایی دهد و به جایگاه اصلی خود بازگردد.

همچنین از دیدگاه گنوسی‌ان این موضوع معمولاً در قالب اسطوره‌ای کیهان‌شناختی شرح داده شده که آفرینش جهان را نتیجه خطایی کیهانی و بسیار عظیم می‌شمارد که در طی آن نور الهی به تدریج در دل ماده جای گرفته است. درواقع انسان‌ها بارقه‌هایی از نور الهی‌اند که در جهان مادی گرفتار شده‌اند و باید بکوشند تا خود را از آن رهایی دهند و به اصل و منشأ الهی خود بازگردند. بهترین راه رها شدن از شرّ جهان مادی زندگانی زاهدانه و مبتنی بر پرهیزگاری است و انسان از این طریق خواهد توانست در زندگی‌های بعدی خود به شکل‌هایی متعالی‌تر تناسخ و تجسد یابد. (دانیلو، ۱۳۸۳، ص ۱۱۰) از نظر پیروان این نگرش، اندیشه معاد جسمانی اندیشه‌ای کاملاً خطاست.

کرون درباره گنوستیسیسم بیان می‌کند که: «اغلب گنوسی‌ان با منجیان و شخصیت‌های رستگاری بخش پیوند داشته‌اند و غالباً آنان را تجسد روح الهی و یا پیام‌آورانی می‌دانسته‌اند که به روی زمین آمده‌اند تا با بیان این حقیقت که انسان‌ها از کجا آمده‌اند و چگونه باید به آن جایگاه اصلی بازگردند، آنان را از خواب غفلت بیدار کنند. انسان می‌تواند با چنین دانشی و با پیروی از حاملان و دارندگان این دانش به رستگاری دست یابد نه با اتکا به شریعت. از نظر گنوسی‌ان شریعت قید و بندی است که انسان‌ها را بیشتر گرفتار جهان مادی می‌کند و باید آن را در کناری نهاد». (کرون، ۲۰۰۵م، ص ۸۳)

او می‌افزاید که: «بنیادی‌ترین مشخصه گنوستیسیسم که این نگرش بدون آن معنایی ندارد عبارت است از تکیه و تأکید آن بر بیگانگی انسان در این جهان. چون انسان با جهان مادی هیچ تناسبی ندارد و تافته‌ای جدا بافته است، هواداران این نگرش وظیفه خود می‌دانند که ارزش‌های مستقر را به تمسخر بگیرند و در هم شکنند. این کار معمولاً به دو شیوه صورت می‌گیرد: نخست، با نقض عامدانه شریعت. گنوسی‌ان در این کار آنچنان انگشت‌نما و بدنام هستند که نمی‌توان به درستی دریافت گزارش‌هایی که در این باره به دست ما رسیده تا چه حد واقعیت داشته است. دوم، با ترسیم تصویری بسیار متفاوت و متعالی از شخصیت‌های اصلی دینی که در چارچوب آن فعالیت می‌کرده‌اند». (کرون، ۱۳۹۹، ص ۱۳۶)

او پس از بیان این مقدمات، چنین ادعا می‌کند: «چندان طولی نکشید که مسلمانان نیز با این اندیشه آشنا شدند و آن را به گرمی پذیرفتند. تقریباً بهترین نمود گنوستیسیسم از هر جهت در تشیع رافضی آشکار شده است؛ زیرا این مذهب نیز با محیط خود احساس بیگانگی می‌کرد و بر خاندانی مقدس تکیه و تأکید داشت که اعضای آن از منظری گنوسی حاملان معرفتی رستگاری بخش بودند و طبعاً توده‌های غافل که از درک و شناخت حقیقت ناتوان‌اند، نمی‌توانستند به ارزش والای این خاندان پی ببرند. گنوستیسیسم به شکل نیمه باستانی آن و آمیخته با فرهنگ‌ها و دیدگاه‌های دیگر بر تشیع امامی تأثیری عمیق نهاد و سبب انگشت‌نما شدن و انزوای آن در طول تاریخ شده است». (کرون، ۲۰۰۵م، ص ۸۵)

چنانچه مشاهده می‌شود کرون مذهب تشیع را به سبب اعتقادشان به تبعیت و پیروی از امامت و جانشینی اهل بیت پیامبر علیهم السلام، بهترین سمبل و نماد گنوستیسیسم در دوران معاصر معرفی کرده و به آنان برچسب ترویج‌کنندگان اندیشه‌های گنوسی و به تبع آن، منزوی و طرد شده از جامعه‌ی اسلامی می‌زند.

۳. تحلیل و نقد نگاه کرون

در نقد و پاسخ به ادعای کرون، نخست از بررسی مبانی مکتب گنوسی و مقایسه آن با مکتب شیعه استفاده کرده و پس از آن از دیگر مطالبی که خود او در باب جانشینی و امامت امت پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نوشته‌هایش عنوان کرده است، استفاده می‌شود تا تناقض در گفته‌هایش آشکار گردد و سپس براساس اصول و مبانی مکتب شیعه، ادعای او مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

۳.۱. مبانی مکتب گنوسی

از آنجا که هر مکتبی دارای مبانی و اصول خاصی است، مکتب گنوسی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و مبانی مخصوصی را دارد که مهم‌ترین آنها که محل بحث نوشتار نیز است، به قرار زیر هستند.

۳.۱.۱. خدانشناسی گنوسی

بر اساس مکتب گنوستیسیسم خداوند متعال، آفریننده و مبدأ جهان هستی و وجود مطلق و لایتنه‌ای است که در عین حال مجهول و ناشناخته نیز هست. برخی او را نور محض، وجود وصف‌ناپذیر، برترین موجود، موجود قدیم و... و برخی نیز پدر کل، پدر ناشناختنی، پدر خاموشی و نادیدنی نامتناهی و... قلمداد کرده‌اند. (پیگلز، ۱۳۹۵، ص ۵۹)

در این مکتب، خدای متعال، سرچشمه‌ی نور و برکات معنوی برای انسان‌ها بوده است، در حالی که جهان هستی، مبدأ و منشأ شرّ، پلیدی، تاریکی و شقاوت و اسارت روح آدمی است.

از نظر صاحب‌نظران این مکتب، چنین جهانی هرگز آفریده و مخلوق خداوند متعال نیست، بلکه سبب پیدایش آن، خطا، گناه و یا فساد قدرت‌هایی است که در مرحله‌ای پایین‌تر از قدرت خداوند وجود دارند. (هالروید، ۱۳۹۵، ص ۱۴۹)

در حقیقت گنوسی‌ان، جهان‌آفرینش و مخلوقات آن را، آفریده دو خدا و حتی بیشتر از آن تصور می‌کردند. به عبارت دیگر، آنان قائل به شریک داشتن خداوند در امر خلقت و دوگانگی و ثنویت بوده‌اند. بر همین اساس گنوسی‌ها در باب آفرینش جهان مادی که سرشار از شرّ و نقص و پلیدی است، نظریه صدور و وجود واسطه‌ها و اتصال به خدای متعال را مطرح کرده‌اند. (الیاده، ۱۳۷۹، ص ۲۹۲)

۳.۱.۲. جهان‌شناسی گنوسی

گنوسی‌ها در باب جهان‌شناسی نیز اعتقادات ویژه‌ای دارند که اساس آن را همچون مبحث خداشناسی، ثنویت و دوگانگی تشکیل می‌دهد. آنها معتقدند که آفرینش جهان مادی به خاطر زیاده‌خواهی و خطاهای یکی از خدایانی که در بارگاه ملکوتی خدای متعال حضور داشته، صورت پذیرفته است که اساساً چنین جهانی شرّ و مذموم بوده و با جهان روحانی و خیری که خداوند متعال به وجود آورده، در اختلاف و تضاد است. (ایلخانی، ۱۳۷۴، ص ۲۵) بنابراین از دیدگاه آنان دو جهان خیر و شرّ وجود دارد که هر کدام از آنها از مبدأ جداگانه و مجزایی ریشه گرفته‌اند. (الیاده، ۱۳۷۳، ص ۲۹۲)

از نظر مکتب گنوستیسیم جهان مادی، موقت، گذرا، فانی و زوال‌پذیر است که همین امر سبب می‌شود تا انسان در آن احساس از خود بیگانگی، غربت، نقص و کمبود کرده و خود را به جهان دیگری متعلق بداند. جهانی که تغییرناپذیر، باثبات، جاودان، بادوام و فسادناپذیر بوده و از خداوند متعال نشأت گرفته و سراسر خیر و نور و برکت است.

۳.۱.۳. انسان‌شناسی گنوسی

در باب انسان‌شناسی نیز گنوسی‌ها و مکتب گنوستیسیم معتقدند که همان‌گونه که جهان مادی توسط یکی از خدایان بارگاه ملکوتی که به نوعی خدای شرّ نیز هست، به وجود آمده

است، همان آفریننده نیز جسم انسان را بدون درنظر گرفتن ارتباط روحانی‌اش با خداوند متعال، خلق کرده است. به همین دلیل انسان، در جهان مادی که سراسر شرّ و پلیدی است، خود را تنها و غریب می‌یابد.

گنوسی‌ها علت غریب بودن انسان در جهان مادی را بعد روحانی و نورانی او می‌دانند که از اصل و خدای خیر خویش دور مانده است، نه بعد جسمانی و ظلمانی او که خود اسیر و دربند این جهان مادی است. از نظر آنان، انسان به این دلیل که از این اصل روحانی غافل مانده، به ورطه سرگردانی و حیرانی در جهان مادی افتاده و این‌گونه غریب و بیگانه گشته است. (ایلخانی، ۱۳۸۲، ص ۹۳)

گنوسی‌ها مدعی هستند که چنین انسانی، فقط با تکیه و اعتقاد بر گنوسیس و یا معرفت روحانی و شهودی قادر خواهد بود تا آن اصل شریف و متعالی خویش را بازشناخته و خویشتن را از غربت جهان ماده‌رهای بخشیده و به نور و خیر در کنار خداوند متعال درآید. (شکری فومشی، ۱۳۸۳، ص ۶۷).

۳.۲. نتیجه تبیین مبانی مکتب گنوسی

به‌طور کلی از آنچه که درباره اعتقادات گنوسی‌ها و مکتب گنوستیسیم بیان شد، این نتیجه به‌دست می‌آید که اساس تفکر و اندیشه آنان نوعی آموزه دوگانه‌انگاری و ثنویت‌گرایی است که بر مبنای آن، هستی و آفرینش انسان، اگرچه مبدأ و منشأ الهی و روحانی داشته که ریشه در ملکوت الهی دارد، ولی این انسان به‌ناچار و از روی جبر در جهان مادی هبوط کرده و در آن گرفتار و سرگردان شده است. لذا این انسان باید به مدد روح الهی خویش و با کمک واسطه‌هایی که به منبع نور الهی متصل هستند، به مبدأ متعالی و لایتنهای خداوند، معرفت و آگاهی یافته و سپس از این جهان مادی گریخته و به میعادگاه و سرمزل مقصود نایل آید. اشاره پاتریشیا کرون به گنوسی بودن شیعه دقیقاً از همین اعتقاد گنوسی‌ها نشأت گرفته است، به این معنا که ایشان چنین گمان کرده است که اکنون که شیعه، امامان معصوم علیهم السلام

را سبب اتصال به منبع فیض الهی دانسته و وجود آنها را چراغ راه آدمیان به سرمنزله مقصود و سعادت دنیوی و اخروی قلمداد کرده‌اند، پس آنها را در عرض اراده الهی به حساب آورده و قائل به دوگانگی و ثنویت شده‌اند، بنا بر این از تفکر گنوستیسیسم پیروی می‌کنند.

در حالی که چنین نیست و مکتب شیعه اختلافی مبنایی و اساسی با مکتب گنوستیسیسم دارد؛ چراکه شیعیان برخلاف گنوسی‌ان، توحیدمحور بوده و اعتقاد به خدای واحد و لاشریکی دارند که مالک جهان هستی بوده و سراسر آن را نیکو و خیر آفریده است. از دیدگاه این مکتب، انسان موجودی صاحب اختیار است که دارای دو بعد روحانی و جسمانی است که پرورش و تکامل بعد روحانی و نیل به سعادت دنیوی و اخروی و رسیدن به قرب الهی هدف غایی خلقت اوست. شیعه معتقد است که خداوند متعال انبیا و امامان را واسطه فیض و حجت و هادی خویش بر بندگان قرار داده و اراده آنها در طول اراده الهی است نه در عرض آن.

۳.۳. تناقض در گفته‌های کرون

کرون در ماجرای جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین بیان می‌کند: «چنانکه گفته‌اند پس از وفات پیامبر اکرم، مسلمانان با شتاب دست به کار برگزیدن امام و رهبر جدید شدند، زیرا نمی‌خواستند انسجام مسلمانان با فقدان رسول خدا از بین برود. لذا آنان در محلی به نام سقیفه بنی ساعده گرد هم آمده و ابوبکر را به عنوان جانشین پیامبر و امام امت اسلامی انتخاب کردند. پس از این انتخاب، دیگر مسلمانان باید به او تبریک گفته و با او بیعت می‌کردند. کسی نمی‌توانست بدون اظهار وفاداری و بیعت با رهبر و امام به عضویت جامعه اسلامی درآید؛ چراکه در زمان خود پیامبر نیز، کسی که ایمان می‌آورد، با دست دادن به او اظهار وفاداری و بیعت می‌کرد.» (کرون، ۱۳۹۷، ص ۷۸)

باتوجه به متن فوق، از نظر کرون، هر کسی که از طرف مردم و نه لزوماً از طرف خدا، به جانشینی پیامبر خدا انتخاب شود، امام امت و رهبر جامعه اسلامی به حساب آمده و بر همگان لازم و واجب می‌آید که با او بیعت کرده و از او پیروی کنند. از نظر او، امام و جانشین منتخب، فقط

باید مقبولیت عام داشته باشد و نیازی به دارا بودن مشروعیت و یا دیگر صفات خاص نیست. به عبارت دیگر، او مقام امامت را صرفاً یک مقام عام و معمولی به حساب می‌آورد که هر کسی می‌تواند آن را به دست بیاورد. اما در جای دیگر - در تناقض با نظر بالا -، در ضمن بیاناتی به خاص بودن جایگاه امام در جامعه اسلامی اقرار و تصریح می‌کند:

«در میان مسلمانان حدیثی از قول پیامبر خدا نقل شده که می‌گوید: هر کس بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلیت مرده است،^۱ لذا هیچ‌کس بدون هدایت امام یا دست کم بدون قبول اینکه در هر عصر امامی وجود دارد، نمی‌تواند به رستگاری دست یابد. به عبارت دیگر، بدون امام مشروع، امتی هم وجود نخواهد داشت.» (کرون، ۱۹۸۶م، ص ۵۹)

وی تصریح می‌کند که: «وظیفه امام و رهبر امت اسلامی، راهنمایی و هدایت عملی امت است. او صرفاً عامل شکل‌گیری کاروان و قافله نیست، بلکه علاوه بر آن باید آن را به جانب مقصد هدایت کند. چنانکه در فرهنگ‌های لغت آمده امام کسی است که می‌توان از او تقلید و پیروی کرد. او کسی است که فرد مسلمان، باید قدم بر جای پای او بگذارد و امیدوار باشد که در دنیا و آخرت سعادت همراهی با او را داشته باشد. از همین رو است که امام راستین، امام الهدی است؛ یعنی هادی و راهنمایی که پیروانش می‌توانند به او اعتماد کنند و از طریق او راه درست را بشناسند. این امام معمولاً به نشانه‌هایی همچون راه راست، ستاره قطبی، خورشید و ماه تشبیه می‌شود؛ زیرا او قادر است مسیر درست را به روندگان نشان دهد. بدون وجود امام، هیچ‌کس نمی‌داند باید به کدام سو برود. او از هر کس دیگری آگاه‌تر است. او برترین شخص زمان خود است و چیزی که موجب می‌شود مردم از او پیروی کنند، امتیاز و برجستگی خارق‌العاده او در علم و عصمت است.» (کرون، ۲۰۰۵م، ص ۹۶)

۱. پیامبر(ص) فرمود: «مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتُهُ مِيتَةُ جَاهِلِيَّةٍ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۷۶) همچنین در برخی از منابع اهل سنت از پیامبر اسلام(ص) نقل شد: «مَنْ مَاتَ بِغَيْرِ إِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً» (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۲۸، ص ۸۸؛ ابوداود طیالسی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۴۲۵) علامه مجلسی این روایت را نزد شیعه و اهل سنت متواتر دانسته (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸، ص ۳۸۶) و شیخ بهایی نیز آن را مورد اتفاق شیعه و اهل سنت می‌داند. (عاملی، ۱۴۳۱ق، ج ۱، ص ۴۳۱)

حال از کرون پرسیده می‌شود که امامی که نقش هادی و راهنمای دیگران تا رسیدن به سرمنزل مقصود است و سعادت دنیوی و اخروی بندگان در گروی پیروی از او است، آیا چنین امامی می‌تواند فقط یک شخص معمولی و یک جانشین عادی برای پیامبر الهی باشد یا بالعکس، چنین مقامی نه تنها باید خاص باشد، بلکه باید توسط فردی خاص و با ویژگی‌های خاصی نیز انتخاب شود؟! همچنین براساس نظر ایشان، آیا فردی که به عنوان جانشین رسول خدا انتخاب شده، با وجود این که نه افضل است، نه معصوم و نه از نظر علمی و عملی سرآمد زمان خود است، می‌تواند از عهده مسئولیت سنگین هدایت عملی امت اسلامی به سوی سعادت برآید؟!

او همچنین می‌افزاید: «هدایت امام در درجه نخست، جنبه شرعی دارد. به عبارت دیگر، او خطا و ثواب امور را تعیین می‌کند؛ زیرا با زیستن مطابق با شرع و قانون الهی است که مردم به جانب رستگاری سیر می‌کنند. وظیفه امام این است که مردم را وارد قافله و کاروان کند و اطمینان حاصل کند که آنان بی‌آنکه مشکلی ایجاد کنند یا بخواهند خودسرانه مسیر دیگری را در پیش گیرند با دیگر کاروانیان همراه خواهند بود. هرگاه چنین شرایطی فراهم شود او می‌تواند مردم را در مسیری درست هدایت کند تا سرمنزل مقصود و مطلوب برسند. هرکس با او سفر کند، رستگار خواهد شد و هر کس چنین نکند، گمراه می‌شود.» (کرون، ۱۹۷۸م، ص ۴۷۳)

بدین سان براساس توصیفات کرون، امام کسی است که راه درست زندگی را به مسلمانان نشان می‌دهد و ملاک و معیار درستی و نادرستی اعمال بندگان است. حال که چنین است این سؤال به ذهن می‌آید که چه کسی می‌تواند ملاک و معیار اعمال بندگان باشد؟! آیا کسی که معصوم نباشد و امکان خطا و گناه در او وجود دارد، می‌تواند معیار سنجش اعمال بندگان قرار گرفته و تمام اوامر و فرامین او مطاع گردد؟! امامی که ملاک رستگاری و گمراهی امت اسلامی است، چگونه امامی باید باشد؟!

چنانچه از گفته‌های کرون نمایان است، خود او نیز اگرچه در ابتدا بر عام بودن مقام امامت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، تأکید دارد و هرکسی که توسط مردم برای این جایگاه انتخاب شود را امام امت قلمداد می‌کند، اما در ادامه، بیاناتی ارائه می‌دهد، که

براساس آنها، بر خاص بودن این مقام صحه گذاشته و ناخودآگاه دیدگاه مکتب شیعه را تقویت و تأیید می‌کند.

۳.۴. اصول اعتقادی شیعه ردّ نگاه گنوسی

شیعه به‌عنوان یکی از دو مذهب اصلی اسلامی، اصول و مبانی اعتقادی مخصوص به خود را دارد. این اصول اعتقادی پنج تا هستند: توحید، نبوّت، معاد، عدل و امامت. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۴۷؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۴۴؛ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۷؛ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۳۵۲)

اگرچه برخی علمای اهل سنت^۱، امامت را از اصول دین به‌شمار نیاورده و تنها بر فروع دین بودن آن تأکید دارند، (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۳۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۸) اما جمیع اهل تشیع، امامت را از ارکان و اصول دین مبین اسلام به حساب آورده و حتی فراتر از آن، امامت را مهم‌ترین اصل دین اسلام دانسته‌اند. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۲؛ شوشتری، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۰۵؛ اردبیلی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۸؛ فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۴۶۷)

آنچه که همواره به‌عنوان اولین اصل و ارزش در فرهنگ اسلامی شیعه مورد توجه بوده است، اعتقاد به یگانگی خداوند و توحیدمحوری است. براساس اصل توحیدمحوری، خداوند حکیم تنها آفریننده، پرورش دهنده و هدایت‌کننده مخلوقات به‌ویژه انسان است. تمامی انسان‌ها وجود و هستی خود را از منبعی الهی دریافت کرده و خداوند است که از روح خود در آنها دمیده و به آنان هستی بخشیده است.

براساس اندیشه شیعه، خداوند متعال پس از خلقت انسان‌ها، شیوه‌هایی برای هدایت آن‌ها نیز قرار داد تا حجت را بر آنان تمام کرده و دیگر در پیشگاه او عذر و بهانه‌ای از سوی بندگان باقی نماند.^۲ بر همین اساس ابتدا پیامبران خویش را به‌سوی بنی‌آدم فرستاد، تا پیام توحید و

۱. برخی از آنها نیز تصریح دارند که امامت از اصول دین است؛ مثلاً تقی‌الدین سبکی می‌گوید: «بخلاف الإمامة فإنها من الأصول ومخالفتها بدعة» (السبکی، ۱۹۸۴م، ج ۲، ص ۲۹۶).

۲. نساء/۱۶۵. «رُسُلًا مُبْتَلِينَ وَ مُؤْتَرِينَ لِقَالِ يَكُونُ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا».

یگانگی حضرت حق تعالی را به گوش بندگان برسانند.^۱ انبیای الهی نیز براساس رهنمون‌های الهی، دعوت به توحید را در تمامی ابعاد و زمینه‌های آن، به سمع و نظر بندگان می‌رسانند؛ چراکه توحید، سنگ بنای اعتقادات دیگر است. آنان همواره در برابر شرک و کفر نسبت به خداوند رحمان مقاومت و ایستادگی کرده و با مشرکان و کافران، مبارزه می‌کردند؛ چراکه براساس تعالیم انبیای الهی، توحیدمحوری و بندگی خداوند حکیم، ریشه و مبنای سعادت دنیوی و اخروی بوده و شرک و روی‌گردانی از خدا، ریشه و مبنای شقاوت دنیوی و اخروی انسان‌ها به‌شمار می‌رود.^۲

پس از آن که با آمدن دین مبین اسلام، برنامه زندگی بندگان بر مبنای توحید و یگانگی خداوند کامل گردید و به تبع آن، سلسله انبیای الهی پایان یافت، بعد از ارسال آخرین پیامبر خدا یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، برای آن که زمین خالی از حجت نماند و همچنان بندگان از نعمت هدایت الهی برخوردار باشند، خداوند رحمان سلسله امامان علیهم السلام را طرح‌ریزی و تأسیس کرد. لذا آنان را با پیشوایی حضرت علی علیه السلام، به جانشینی آخرین پیامبرش منصوب کرد و تمامی وظایف و مسؤولیت‌های انبیا به جز دریافت و ابلاغ وحی را برای آنان نیز مقرر داشت تا راه هدایت بندگان و دعوت به توحید و یگانگی خدا، استمرار و استقرار یابد.

بنابراین در اندیشه اسلامی به ویژه مکتب شیعه، اعتقاد به امامت، نه تنها هیچ‌گاه شرک در برابر خداوند متعال نبوده و هیچ‌گونه دوگانگی و ثنویت را آن‌گونه که کرون ادعا کرده است، باعث نشده، بلکه امامان علیهم السلام منصوب شده از جانب خداوند حکیم برای استمرار هدایت بندگان برای نیل به مقصود و ایصال به مطلوب هستند. (طوسی، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۶۹؛ بحرانی، ۱۳۵۵، ص ۱۷۵؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۲۵؛ طباطبایی، ۱۳۸۰، ج ۱۴، ص ۳۰۴؛ فیاض لاهیجی، ۱۳۸۳، ص ۳۲۹؛ حلی، ۱۳۸۵، ص ۶۶) به گواه تاریخ و اکثر قریب به اتفاق

۱. نحل/۳۶. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ».

۲. نساء/۴۸. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا».

اندیشمندان اسلامی اعم از شیعه و سنی، هرگز مشاهده نشد که از امامان علیهم السلام، عمل ناشایست و یا گناه و خطایی سر بزنند و یا امری از اوامر الهی از ناحیه آنان سرپیچی شده باشد. (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۵، ص ۱۷۵؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۳۵؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۶۶؛ ایجی، ۱۴۲۴ق، ج ۸، ص ۳۴۵؛ ماتریدی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۲۵۶؛ علم الهدی، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۶۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۷۵، مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۱)

آنچه را که امامان علیهم السلام گفته و انجام داده و همگان را نیز به انجام آن فراخوانده‌اند، همگی دستورات و اوامر الهی و انبیای الهی بوده است^۱ که برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی لازم و ضروری بوده و هست. (شهیدی، ۱۳۷۲، ص ۲۳) حال که چنین است باید از کرون و امثال او پرسید که چرا نباید از چنین انسان‌های الهی و والایی که قرب به خداوند در گرو قرب به آنها است، پیروی و اطاعت کرد؟ با چه معیار و اساسی، اطاعت از آنان را که طبق تصریح تاریخ، براهین عقلی و شواهد نقلی فراوان، اطاعت و پیروی از خداوند است، را هم عرض خداوند تصور کرده و قائل به ثنویت و دوگانه‌پرستی پیروان آنان گشته‌اند؟!

شیعه، معتقد است که مقام امام همچون مقام نبوت است؛ بدین معنا که نصب هر دو مقام از جانب خداوند متعال صورت پذیرفته و دیگران در آن نقشی ندارند.^۲ به عبارت دیگر، در تعیین امام حتی پیامبر الهی نیز نقشی ایفا نمی‌کند و تنها مأمور ابلاغ و اعلان آن به آحاد مردم است و این مهم تنها از جانب خداوند حکیم تعیین می‌شود که این قاعده در میان متکلمان و اندیشمندان اسلامی به «نص» معروف است. (قرطبی، ۱۹۶۴م، ج ۹، ص ۲۹۷؛ عطاردی، ۱۳۹۲ق، ج ۱، ص ۹۷؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۵۷؛ شریف لاهیجی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۶۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۲۴۶؛ جرجانی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۳۴۵؛ تمیمی آمدی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۴۱۶)

۱. «وَالْمُظَاهِرِينَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ نَهْيِهِ وَ عِبَادِهِ الْمُكْرَمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۰).

۲. بقره/۱۲۴. «وَإِذْ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»

لازم به ذکر است که هدف غایی و نهایی از نصب و وجود امام در جامعه، چنانچه کرون نیز در اظهاراتش به آن اذعان می‌کند، به دو دلیل اساسی است: یکی آن که اجتماع بشری با داشتن امام و پیشوا، بر صراط مستقیم و مسیر حق حرکت کرده و به ضلالت و گمراهی سقوط ننماید و دیگر آن که امام، نگهبان و حافظ دین الهی است و همواره از آن صیانت کرده و تارساندن مردم به کمال و سعادت از آن جدا نخواهد شد.

۴. نتیجه

از آنچه گفته شد نتیجه می‌شود که:

دیدگاه پاتریشیا کرون درباره مکتب شیعه - که در آن ادعا می‌کند که شیعیان به سبب پیروی و اعتقاد به امامت اهل بیت پیامبر علیهم السلام نمود بارز و عینی تفکر گنوسی در دوران معاصر هستند - پوچ و باطل است؛ زیرا گنوسی‌ان قائل به شرک و دوگانگی نسبت به خداوند متعال هستند، اما به گواه تاریخ و دلایل عقلی و نقلی فراوان، مکتب شیعه نه تنها هیچ‌گاه نسبت شرک به خداوند متعال نداده است، بلکه همواره قائل به توحید و یگانگی خداوند و ترویج‌کننده این اعتقاد بوده است و همچنین از دیدگاه این مکتب، امامت منصب و مقامی الهی بوده که براساس امر الهی و با اعلان رسولش تعیین شده است و به گواه تاریخ و قراین عقلی و شواهد نقلی، منحصر در اهل بیت پیامبر علیهم السلام است و اطاعت و پیروی از آنان، نه تنها شرک و کفر ورزیدن نسبت به خداوند متعال محسوب نمی‌شود، بلکه مساوی با اطاعت و فرمانبرداری از او نیز به حساب آمده است. چنانچه خود کرون در لابلای آثارش به این مهم اذعان و اعتراف کرده است. لذا مهم‌ترین تفاوت‌های بین تشیع و گنوسی‌گری را می‌توان در «توحید در مقابل ثنویت»، «نگاه مثبت به جهان در مقابل نگاه منفی» و «اعتقاد به شریعت در مقابل بی‌اعتنایی به آن» دانست.

فهرست منابع و مآخذ

قرآن کریم، (۱۳۸۹ش)، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش و پرورش.

۱. آزادیان، مصطفی، (۱۳۸۹ش)، «ثنوی‌گری در آیین گنوسی و نقد آن»، معرفت ادیان، شماره ۴.
۲. ابن اثیر جزری، مباک ابن محمد، (۱۳۶۷)، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم: نشر اسماعیلیان.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۳۹۰) تهذیب التهذیب، بیروت: دارالمعرفه.
۴. ابن حنبل، احمد، (۱۴۲۱ق)، مُسند احمد، تحقیق شعیب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة.
۵. ابن منظور، محمد ابن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارصادر.
۶. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، (۱۳۵۵)، قواعد المرام فی علم الکلام، قم: انتشارات مهر.
۷. ابوداود طیالسی، سلیمان بن داود، (۱۴۱۹ق)، مسند ابی داود طیالسی، تحقیق: محمد بن عبدالمحسن ترکی، مصر: دارهجر.
۸. اردبیلی، احمد بن محمد، (۱۳۷۷) الحاشیه علی الهیات الشرح الجدید للتجريد، قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
۹. الیاده، میرچا، (۱۳۷۳ش)، آیین گنوسی و مانوی، تهران: فکر روز.
۱۰.، (۱۳۷۹ش)، دین پژوهی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۱. انصاری، مرتضی، (۱۴۲۸ق)، فرائد الاصول، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۱۲. ایجی، عبدالرحمان بن احمد، (۱۴۲۴ق)، المواقف فی علم الکلام، بیروت: نشر عالم الکتب.
۱۳. ایلخانی، محمد، (۱۳۷۴ش)، «مذهب گنوسی»، معارف، ش ۱.
۱۴.، (۱۳۸۲ش)، تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس، تهران: انتشارات سمت.
۱۵. بحرانی، سید هاشم، (۱۴۰۵ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه بعثت.
۱۶. پیگلز، الین، (۱۳۹۵)، انجیل‌های گنوسی، ترجمه ماشاء الله کوچکی میبدی، تهران: نشر علمی فرهنگی.

۱۷. تمیمی آمدی، علی بن محمد، (۱۴۲۴ق)، ابکار الافکار فی اصول الدین، قاهره: دارالکتب والوثائق القومیة.
۱۸. جرجانی، میرسید شریف، (۱۴۱۲ق)، شرح المواقف، قم: منشورات شریف رضی.
۱۹. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳ش)، توحید در قرآن، قم: انتشارات اسراء.
۲۰. حلّی، حسن بن یوسف، (۱۳۸۵)، الالفین فی امامة مولانا امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب، قم: دارالهجرة.
۲۱.، (۱۴۱۳ق)، الباب الحادی عشر، شرح فاضل مقداد سیوری، تهران: انتشارات مصطفوی.
۲۲. خلجی، عباس، (۱۳۹۶ش)، «پرتویی نو بر اندیشه سیاسی اسلام، نقد کتاب تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام»، پژوهشنامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، شماره ۸.
۲۳. دانیلو، ژان، (۱۳۸۳ش)، ریشه‌های مسیحیت در اسناد بحر المیت، ترجمه علی مهدیزاده، قم: نشر ادیان.
۲۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۳۹۰)، المفردات فی غریب القرآن، تهران: انتشارات مرتضوی.
۲۵. السبکی، علی بن عبد الکافی، (۱۹۸۴م)، الإيهاج فی شرح المنهاج (علی منهاج الوصول إلى علم الأصول للقاضی البیضاوی)، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۶. شاهنریان، نوری سادات، (۱۳۸۴)، «بحثی در نجات‌شناسی گنوسی»، فصلنامه اندیشه دینی، شماره ۱۶.
۲۷. شریف‌لاهیجی، محمد بن علی، (۱۳۷۲)، تفسیر لاهیجی، تهران: نشر داد.
۲۸. شکری فومشی، محمد، (۱۳۸۳)، «در خلوت مانستان‌های ایرانی؛ با اسطوره آفرینش مانی»، نامه ایران باستان، ش ۸.
۲۹. شوشتری، نورالله، (۱۴۰۹ق)، احقاق الحق وازهاق الباطل، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
۳۰. شهبازی، حسین، یک، (۱۴۰۰)، «دگردیسی گنوسی از اندیشه تا آیین»، پژوهش‌های علم و دین، شماره ۱۰.

۳۱. شهیدی، سیدجعفر، (۱۳۷۲ش)، از دیروز تا امروز (مجموعه مقالات و سفرنامه‌ها)، تهران: نشر قطره.
۳۲. صدوق اول، ابوالحسن علی بن حسین، (۱۴۱۸ق)، الامامة و التبصرة من الحيرة، بیروت: مؤسسه آل البيت.
۳۳. صدوق، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، من لا يحضره الفقيه، تحقیق: غفاری، علی اکبر، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۴. طباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۸۰)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۵۱)، التبیان فی تفسیر القرآن، قم: نشر ذوی القربی.
۳۷.، (۱۴۰۷ق)، تهذیب الاحکام، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. عاملی، محمد بن حسین (شیخ بهایی)، (۱۴۳۱ق)، الاربعون حدیثاً، قم: جامعه مدرسین، چ ۳.
۳۹. عطاردی، عزیزالله، (۱۳۹۲ق)، مسند الامام الرضا علیه السلام، تهران: نشر صدوق.
۴۰. علم الهدی، سیدمرتضی، (۱۴۲۸ق)، رسائل الشریف المرتضی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴۱. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، (۱۴۰۵ق)، ارشاد الطالبین، قم: کتابخانه مرعشی نجفی.
۴۲. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر، قاهره: المطبعة البهية.
۴۳. فیاض لاهیجی، عبدالرزاق، (۱۳۸۳)، گوهر مراد، تهران: انتشارات اسلامیه.
۴۴. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، قم: دارالهجرة.
۴۵. قرشی، علی اکبر، (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۶. قرطبی، محمد بن أحمد، (۱۹۶۴م)، الجامع لأحكام القرآن، قاهره: دار الکتب المصریة.
۴۷. کرون، پاتریشیا، (۲۰۰۵م)، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، ادینبرو: دانشگاه ادینبورگ.
۴۸.، (۱۳۹۹ش)، تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام، ترجمه مسعود جعفری، تهران: نشر سخن.
۴۹.، (۱۹۸۶م) خلیفه الهی، مرجعیت دینی در قرون اولی اسلام، کمبریج: دانشگاه کمبریج.

۵۰. (۱۹۷۸م)، فرهنگ‌های اسلامی، متون اسلامی، هلند: دانشگاه لیدن.
۵۱. (۱۳۹۷ش)، نظریه سیاسی غزالی، ترجمه محمدرضا مرادی طادی، تهران: تمدن علمی.
۵۲. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵ش)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۳. ماتریدی، محمد بن محمد، (۱۴۲۶ق)، تأویلات اهل السنه (تفسیر ماتریدی)، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵۴. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۵. مصاحب، غلامحسین، (۱۳۵۶ش)، دایره المعارف فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۵۶. مصباح‌یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۹ش)، آموزش عقائد، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۵۷. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰ش)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۸. مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق) اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۷ش)، پیام قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶۰. ناس، جان بی، (۱۳۷۷ش)، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۶۱. نصرتی، سپیده؛ قربان علمی و ناصر گذشته، (۱۳۹۶ش)، «نقد و بررسی آراء تجدیدنظرطلبانه پاتریشیا کرون در زمینه مطالعات اسلامی»، تاریخ و تمدن اسلامی، شماره ۲۵.
۶۲. نیکلسون، رینولد، (۱۳۷۲ش)، عرفان عارفان مسلمان، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۶۳. ولفسن، هری اوسترین، (۱۳۸۹ش)، فلسفه آبای کلیسا، ترجمه علی شهبازی، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
۶۴. هادی‌نا، محبوبه، (۱۳۸۸ش)، «مکاتب گنوسی: خاستگاه و اعتقادات»، پژوهشنامه ادیان، شماره ۵.
۶۵. هالروید، استوارت، (۱۳۹۵ش)، ادبیات گنوسی، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: نشر هیرمند.
۶۶. هاینس، هالم، (۱۳۸۱ش)، الغنوصیه فی الاسلام، کلن: الجمل.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی